

جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق اسلامی و حقوق

عمومی با تأکید بر آرای دیوان عدالت اداری^۱

مجتبی همتی*

مهدی زینال زاده**

امیر سرمستی***

چکیده

در حقوق اسلامی، در موارد شک در وجود تکلیف و عدم ارائه‌ی ادله‌ای دال بر اعمال تکلیف، باید اصل را بر عدم وجود تکلیف گذاشت و بدین طریق از تحمیل مسؤلیت بر اشخاص خودداری کرد اما به لحاظ حقوقی، این اصل از مقتضیات عدالت قضایی و نیز حمایت‌کننده‌ی آزادی و حیثیت اشخاص می‌باشد. قلمرو اصل برائت در حقوق موضوعه، عامتر از حقوق اسلامی است اما وجه اشتراک این اصل در هر دو حوزه، اصل عدم می‌باشد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخگویی به این سوال است که جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی، حقوق اسلامی و آرای دیوان عدالت اداری چیست؟ برآیند مقاله این است که اصل برائت آن گونه که در حقوق کیفری و محاکم جزایی با الهام از حقوق اسلامی مورد استناد واقع می‌شود، در حوزه حقوق عمومی توسط مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری مورد استناد قرار نگرفته و تعدادی از شعب دیوان عدالت اداری در مقام نظارت بر آرای مراجع دادرسی اداری شبه کیفری، به تضمینات این اصل استناد کرده و آنرا یکی از اصول دادرسی اداری منصفانه قلمداد کرده‌اند؛ اصلی که به موجب آن، نمی‌توان بدون توجه دلیل بر شخص، مسؤلیتی را بر وی اعمال نمود یا آزادی عمل او را محدود نمود. این رویکرد اگر به صورت گسترده و جدی توسط همه شعب دیوان عدالت اداری (و نه چند شعبه) دنبال شود، می‌تواند عملکرد مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری شبه کیفری را منصفانه و موجه سازد.

کلید واژه‌ها: حقوق اسلامی، اصل برائت، حقوق عمومی، آرای دیوان عدالت اداری، تضمینات.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳

*استادیار گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران (نویسنده مسؤل) mhemmati1358@yahoo.com

**کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران Zeynalzadeh95@yahoo.com

***دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Sarmastiamir4@gmail.com

۱- مقدمه

امروزه با توجه به این که دولت‌ها از تمام امکانات و ابزارهای قدرت برخوردار بوده و عدم کنترل آن ممکن است موجب بروز مفسده و سوءاستفاده از قدرت گردد و به منظور ایجاد توازن بین موقعیت افراد جامعه و شهروندان با ابزار و امکانات اعمال قدرت حاکمه، وجود اصول حقوقی در دفاع از افراد و شهروندان جامعه در مقابل حاکمیت و قدرت عمومی، ضروری به نظر می‌رسد (فیروزیان حاجی، ۱۳۹۷، ۱۶۵). اصول حقوقی موجب انسجام نظام حقوقی می‌شوند؛ به این ترتیب که با پدیداری خود، نوعی ارتباط منطقی را میان قواعد حقوقی نمایان می‌سازند و مانع از وضع قواعد حقوقی جدید و پراکندگی بسیار آن‌ها می‌شوند (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷، ۱۴).

اصول کلی حقوقی در راستای تحقق نظام عادلانه، مبنای کلیه اصول و قواعد حقوقی قرار می‌گیرند و به عنوان منابع اساسی حقوق در صیانت از حقوق شهروندان توسط قضات در دادرسی اداری نیز به کار گرفته می‌شوند (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷، ۱۵۷). از جمله شاخص‌های برخورداری یک نظام حقوقی از دادرسی عادلانه، تجلی اصول حقوقی در آیین دادرسی آن نظام حقوقی می‌باشد. اصول دادرسی عادلانه، نه تنها در رسیدگی‌های قضایی، بلکه در رسیدگی‌های اداری نیز باید رعایت شوند (عبدالهیان و رفیعی، ۱۳۹۷، ۱۲۸). اصل برائت به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه تلقی می‌شود که به کارگیری آن در رسیدگی‌های قضایی و اداری حقوق و آزادی‌های شهروندان را تضمین می‌نماید.

هرچند جایگاه، اهمیت و ضرورت اصل برائت در حقوق کیفری کاملاً تثبیت شده است (البته حقوق کیفری هم از شاخه‌های حقوق عمومی است) اما جایگاه، اهمیت، ضرورت و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی به ویژه دادرسی اداری مغفول واقع شده و در مواردی مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری از آثار و پیامدهای بی‌توجهی به اصل برائت بر زندگی، اعتبار و حیثیت افراد غافل بوده و هستند؛ امری که توجه به این اصل در عملکرد نهادهای گزینشی و مراجع دادرسی اداری شبه کیفری چون هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری را الزامی ساخته و پرداختن علمی به جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی را ضروری می‌کند.

هدف از این پژوهش، بررسی جایگاه و تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و اسنادی از جمله آرای دیوان عدالت اداری (که مرجعی برای صیانت از حقوق شهروندان در برابر تعديات دولت است) می‌باشد.

۲- جایگاه اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی

اصل برائت دارای جایگاه رفیعی در حقوق اسلامی است^۱ و آیات (از جمله آیه ۲۸۶ سوره بقره^۲ و آیه سوره اسراء^۳، روایات (حدیث رفع^۴ و احادیث متعدد دیگر)، عقل (قاعده عقلی قیح عقاب بلا بیان) و اجماع دلالت قوی بر آن دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴، ۲۵۱؛ مطهری، ۱۳۷۸، ۹۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۷، ۷۰؛ صدوق، ۱۴۰۳، ۱۷، ۲۴؛ سرمست بناب، ۱۳۸۷، ۷۴؛ ایزدی فر، محسنی و قندور، ۱۳۹۶، ۷۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۴، ۸۰). به نظر می رسد صاحب نظران مذکور با معیار قراردادن اصل قیح عقاب بلا بیان، اصل را بر عدم تکلیف (اصل عدم تکلیف جایی که در متن بر وجود تکلیفی تصریح نشده است جاری است) و در نتیجه اصل برائت قرار داده اند؛ یعنی اصل عقاب بلا بیان (اصل قانونی بودن در حقوق موضوعه) مبنای اصل عدم و اصل برائت می باشد.

در خصوص مجرای اصل برائت باید خاطرنشان کرد این اصل به عنوان یکی از اصول عملیه، در هنگام شک و شبهه کاربرد دارد و فقهای اسلامی، مجرای اصل برائت را شک و شبهه در تکلیف دانسته اند (آقای، ۱۳۸۷، ۹؛ پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷، ۱۹۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ۴۹). به عبارت دیگر محل جریان این اصل، جایی است که در اصل تکلیف، شبهه وجود داشته باشد. این شبهه، گاهی ناشی از شبهه‌ی حکمی است و گاهی نیز ناشی از شبهه‌ی موضوعی (محمدی، ۱۳۸۳، ۲۸۸-۲۸۹). شبهه‌ی حکمی عبارت است از این که حکم یک موضوع کلی، مورد تردید بوده و نیاز به این است که به نحوی از طرف شارع و قانونگذار، حکم آن موضوع مشخص شود، مثل این که ندانیم عقد بیمه از نظر شارع، حلال است یا خیر. این چهل و یا تردید نسبت به حکم کلی، یا ناشی از فقدان نص معتبر است، یا اجمال نص معتبر و یا تعارض نصوص (آقای، ۱۳۸۷، ۹). شبهه‌ی موضوعی نیز در جایی است که حکم حرمت و وجوب در آن معلوم است، لکن مشخص نیست که این فرد خاص، از موارد حرمت هست یا نیست؟ و یا مشخص نیست که این فرد معین، از افراد واجب هست یا نیست؟ و منشا این شک، اشتباه و عدم اطلاعات کافی در امور خارجی است، نه حکم

۱- فقها و صاحب نظران حقوق اسلامی به تفصیل و کامل به همه ابعاد اصل برائت پرداخته اند و از آنجایی که ورود این مقاله به اصل برائت از منظر فقهی و حقوق اسلامی فاقد هر گونه نوآوری یا مطالب بدیع بود لذا صرفاً در قالب یک پاراگراف به این موضوع اشاره و به کتب و آثار ارزشمند فقها ارجاع داده شد.

۲. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه‌ی توانایش، تکلیف نمی‌کند.

۳. «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا»: ما کسی را درخور کیفر نمی‌دانیم، مگر هنگامی که پیامبری را برانگیخته باشیم.

۴. «رفع عن امتی تسعة: الخطا و النسیان ما اكرهوا علیه و ما لا يعلمون...»: از امت مسلمان، نه چیز برداشته شده است؛ خطا، فراموشی، کاری که بدان مجبور شوند، آن چه نمی‌دانند...

شارع (حیدری، ۱۳۸۷، ۳۵۱). به سخن دیگر، شخص مرتکب، حرمت و ممنوعیت عمل را می‌داند ولی نسبت به موضوع حکم، جهل و تردید دارد (ولایی، ۱۳۸۷، ۱، ۷۷). البته وجه اشتراک اصل برائت در حقوق موضوعه و حقوق اسلامی در این است که هر دو ناشی از اصل عامتری به نام اصل عدم است که یک اصل عقلایی مورد تایید اسلام هم هست.

حق شهروندان به برخورداری از دادرسی منصفانه و عناصر آن ابتدا در حوزه‌های آیین دادرسی کیفری و مدنی مورد توجه قانونگذار، قضات و اندیشمندان حقوق قرار گرفته است (لطفی، ۱۳۹۴، ۴۵). در حقوق کیفری، به دلیل شدید بودن برخی مجازات‌ها از جمله اعدام (مجازات سلب کننده حیات) زندان (مجازات سلب کننده آزادی) و مجازات‌های محروم کننده افراد از حقوق شهروندی، در جهت حفظ حقوق افراد که طیف وسیعی از حق‌ها را شامل می‌شود و این حق‌ها نیز حیثیت و کرامت ذاتی آنها را تضمین می‌کنند سلسله تضمیناتی را در قوانین مقرر کرده‌اند. مهمترین این تضمینات، تضمینات دادرسی منصفانه است؛ لذا امر دادرسی منصفانه و رعایت اصول، ارزش‌ها و آئین‌های دادرسی منصفانه دارای جایگاهی رفیع در حقوق کیفری است اما این موضوع در حوزه حقوق عمومی و به ویژه حقوق اداری به لحاظ عملی امری ناآشنا و در مرحله دکترین هم در آغاز راه است. در حقوق اداری، حوزه‌هایی وجود دارند که تصمیم مقامات و مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری دارای آثار گسترده بر حقوق، آزادیها، زندگی و حیثیت اجتماعی شهروندان می‌باشد؛ از جمله این حوزه‌ها می‌توان به امر استخدام که لازمه آن گزینش استخدامی می‌باشد و نیز عملکرد همه مراجع دادرسی اداری شبه کیفری یا انتظامی اشاره کرد. بی‌توجهی به اصل برائت که یکی از مهمترین اصول دادرسی منصفانه است، در حوزه اداری و دادرسی اداری آثار گسترده‌ای بر زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد. قوانین ناظر بر این حوزه‌ها از جمله قانون رسیدگی به تخلفات اداری (به ویژه مواد ۸ و ۹) بدون توجه به اصول دادرسی منصفانه تنظیم و تدوین شده است. البته رویه قضایی دیوان عدالت اداری می‌توانست و می‌تواند تا حدودی این نقیصه را برطرف سازد. هرچند آرای دیوان راجع به خود اصل برائت چند مورد بوده و توسط چند شعبه صادر شده است اما این چند مورد به همراه توجه مناسب دیوان به نتایج اصل برائت می‌تواند الهام بخش سایر شعب و فراگیر شدن استناد به این اصل باشد. مبنای استناد دیوانعدالت اداری و نیز سایر مراجع اداری و مراجع دادرسی اداری به ویژه مراجع گزینشی و مراجع دادرسی اداری شبه کیفری می‌تواند اصول قانون اساسی باشد که فرابخشی بوده و ناظر بر همه حوزه‌های حقوقی است. اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم

شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». علاوه بر اصل فوق که بالصراحه به اصل برائت اشاره کرده است، اصول دیگری از قانون اساسی نیز به این اصل یا آثار آن اشاره کرده‌اند. اصل ۳۶ قانون اساسی^۱، که متضمن اصل قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی است، بیان دیگری از اصل برائت است؛ چون هر گاه در جرم بودن یا نبودن عملی دچار تردید شویم، باید مبنا را بر جرم نبودن عمل بگذاریم و این یکی از شقوق اصل برائت است که در قالب اصل قانونی بودن جرم و مجازات بیان می‌شود. طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۲ نیز احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. از این اصل نیز می‌توان اصل برائت را استنباط نمود؛ چون دادگاه که در مقام صدور حکم محکومیت، قصد کنار نهادن اصل برائت را دارد، باید دلایلی معارض اصل برائت ارائه کند تا بتوان برخلاف اصل برائت متهم را محکوم نمود و الا با فقدان دلایل توجیهی عدول از اصل برائت، باید بر مبنای اصل مزبور حکم به برائت افراد صادر نمود (رحمدل، ۱۳۸۵، ۱۲۸-۱۲۷). اصل برائت در قوانین عادی ماهوی و شکلی جمهوری اسلامی ایران نیز به کار برده شده است. این اصل در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی^۳ و بند دوم ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی^۴ به عنوان قانونی ماهوی و همچنین در ماده ۴۴ و ۱۶۸^۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۴ و همچنین ماده ۱۹۷^۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۸ به عنوان قوانینی شکلی به کار گرفته شده است.

هرجا که در وجود تکلیفی، تردید است یا در حدود آزادی اشخاص شبهه به میان آید، اصل بر برائت

۱. حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.
۲. قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.
۱. هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.
۲. محکومیتها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تاجر در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطع نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.
۳. اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.
۴. بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند.
۵. اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بردیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد.

خصوص امتیازات ملاک‌های تقدم و انتخاب اصلح از موجبات نقض آرای مراجع‌گزینشی در دیوان است.^۱ در روند رسیدگی به پرونده‌های گزینشی افراد، ادعای صادقانه فرد مبنی بر عمل به فرائض دینی باید با توجه حق الله بودن فرائض و اصول صحت و برائت مورد پذیرش قرار گیرد.^۲ شنیده‌هایی که در محکمه اثبات نشده و با تحقیقات قبلی نیز در تعارض است، نمی‌تواند نافی صلاحیت افراد باشد.^۳ همچنین نمی‌توان با استناد به اتهاماتی که شاکی به موجب قرار منع تعقیب از آن تبرئه گردیده، صلاحیت اخلاقی شاکی را مورد تردید قرار داد.^۴ اخراج مستخدم متهم به ارتکاب تخلف اداری پیش از اتخاذ تصمیم در هیات رسیدگی به تخلفات اداری که مرجع قانونی جهت اثبات و احراز تخلف اداری می‌باشد، موجب تضییع حقوق مستخدم بوده و فاقد توجیه قانونی است.^۵ همچنین صدور رأی محکومیت به مجازات بدون احراز وقوع تخلف، از موجبات نقض آرای هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری در دیوان عدالت است.^۶ و مواردی موجب محرومیت از حقوق اجتماعی از جمله حق اشتغال می‌شود که مبین رفتار عادی و معاند شاکی در ترک واجبات و ارتکاب محرمات شرعی و قانونی باشد.^۷

۳- تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی و حقوق اسلامی

در این مبحث، به تضمینات اصل برائت در حقوق عمومی، حقوق اسلامی و آرای دیوان عدالت اداری که جزء اصول دادرسی منصفانه هم محسوب می‌شوند می‌پردازیم:

۳-۱- اصل قانونی بودن

مطابق اصل قانونی بودن، تمامی فعالیت‌ها و تصمیمات اداری و قضایی باید بر اساس قانون بوده و مقامات عمومی باید تنها در چهارچوب قانون عمل کنند. همچنین جرایم، مجازات و کیفیات آن‌ها در لوای این اصل می‌بایست از قبل پیش‌بینی شده باشد و هیچ جرم و مجازاتی بدون وجود قانون، قابل تصور و اجرا نیست. آیات متعددی در قرآن کریم به عنوان استشهاد و دلیل بر اصل قانونی بودن ارائه شده است که یکی

۱ و ۲. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۴۰۲۹۸۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۰۵ صادره از شعبه ۴ دیوان عدالت اداری

۳. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۲۲۰۲۸۳۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ صادره از شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری

۴. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۰۴۹۳ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۴ صادره از شعبه ۲ دیوان عدالت اداری

۵. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۲۱۰۱۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۷ صادره از شعبه ۲۱ دیوان عدالت اداری

۶. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۵۱۰۰۲۰۵ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۰۸ صادره از شعبه یک تشخیص دیوان عدالت اداری

۷. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۱۲۸۸ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۱۵ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

۸. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۲۳۰۲۰۲۳۴ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۶ صادره از شعبه ۲۳ دیوان عدالت اداری

۹. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۳۰۲۸۵ مورخ ۱۳۹۱/۰۹/۱۹ صادره از شعبه ۳ دیوان عدالت اداری

از مهم‌ترین آن‌ها، آیه‌ی ۵۹ سوره قصص^۱ می‌باشد. مطابق این آیه، هلاکت و مجازات قومی بدون بعث رسل و اتمام حجت بر آنان، ظلم به شمار می‌رود و خداوند منزه از آن است (طبرسی، ۱۴۲۰، ۲، ۷۵۰). هم‌چنین در آیه‌ی ۲۰۸ سوره‌ی شعرا^۲ مفهوم اصل قانونی بودن با نفی شأنیت ظالم بودن از پروردگار متجلی گردیده است؛ بدین معنا که در شأن خالق نیست که بدون هشدار و انذار و اتمام حجت عمل نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵، ۳۲۴). از مجموع آیات فوق می‌توان پذیرش مفاد اصل قانونی بودن را استنباط نمود. در فقه اسلامی قاعده قبح عقاب بلا بیان با اصل قانونی بودن در ارتباط است.

قاعده قبح عقاب بلا بیان قاعده‌ای اصولی و عقلی است که بر پذیرش حسن و قبح عقلی استوار است و مادام که عملی توسط شرع نهی نشده و آن نهی به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی مرتکب گردد مجازات او عقلاً قبیح و زشت است و مادام که عملی توسط شرع واجب نشده و امر شارع به مکلف ابلاغ نشده، چنانچه شخصی ترک کند، مجازات او بر ترک فعل مزبور عقلاً قبیح و زشت است و به عبارتی مجازات کردن نسبت به مخالفت با تکلیفی که به مرتکب واصل نشده از واضح‌ترین مصادیق ستم است و ملاک در این قاعده نبودن بیان بر تکلیف است (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۳۷۹، ۱۲، ۳۷۹؛ ابروانی، ۱۳۸۲، ۳، ۲۴؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱، ۹۴؛ محقق داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۵؛ ایزدی فر، محسنی و قندور، ۱۳۹۶، ۷۱؛ مدرسی، بی‌تا، ۲، ۴۲۴؛ حکیم، ۱۴۱۴، ۴، ۳۵؛ فرج‌زاده فسایی، ۱۳۹۵، ۳، ۱۰۹؛ خرازی، ۱۴۲۷، ۵، ۳۴۲؛ خوبی، ۱۴۲۲، ۲، ۲۵۴). باید توجه کرد که قلمرو قاعده قبح عقاب بلا بیان از اصل قانونی بودن گسترده‌تر است چراکه این اصل وضع قانون و مراحل ابلاغ و انتشار قانون را دربرمی‌گیرد اما فقها در مواردی که مکلف نه به علت تقصیر بلکه به جهتی دیگر نسبت به تکلیف صادره جاهل بوده است نیز به قاعده قبح عقاب بلا بیان تمسک کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۵).

اصل حاکمیت قانون که در حقوق اداری، مبنای تشکیل، اقدام و فعالیت اداره می‌باشد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا که در چارچوب آن، قدرت نامحدود دولت کنترل می‌شود و حقوق اداری با پایبند ساختن مقامات اداری به حاکمیت قانون صلاحیت و حوزه عملکردشان را در چارچوب سازمان‌های اداری توصیف و تشریح می‌نماید (هداوند و کاظمی، ۱۳۹۲، ۷۴). رعایت حاکمیت قانون در تمامی امور

۱. «و ما کان ربک مهلک القرى حتى نبعث فی امّها رسولا یتلو علیهم آیاتنا»: و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمی‌کرد تا این‌که در کانون آن‌ها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند.

۲. «و ما اهلکننا من قریة الا لها منذرون»: و ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این‌که انذارکنندگان (از پیامبران الهی) داشتند.

مربوط به دادرسی، یکی از اصول مسلم دادرسی عادلانه است (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۹۴، ۲۴۱). بر همین مبنا هدف از تاسیس دیوان عدالت اداری، حراست از حقوق و آزادی‌های شهروندان در برابر تعدیات قدرت بوده است. اعطای حق شکایت و دادخواهی از اعمال و تصمیمات مقامات اداری و دولتی و احقاق حقوق شهروندان در راستای تضمین این هدف می‌باشد (استوار سنگری و شاکری، ۱۳۹۶، ۹۰).

اصل قانونی بودن در سه حوزه‌ی جرایم و مجازات‌ها، مستند و مستدل بودن آراء و تصمیمات و همچنین دارا بودن صلاحیت اتخاذ تصمیم و صدور رای در آرای دیوان عدالت اداری تبلور یافته است. مطابق با اصل قانونی بودن، جرم بودن یک عمل بسته به این است که قانون آن عمل را جرم بشناسد. علاوه بر این، مجازات را باید قانون پیش بینی کند و هیچ مجرمی را نمی‌توان به مجازاتی که در قانون پیش‌بینی نشده است، محکوم کرد (عبداللهمیان و رفیعی، ۱۳۹۷، ۱۵۳)، فلذا چنانچه فرد دیگری به جای داوطلب اصلی در آزمون سراسری شرکت کند، مجازات لغو قبولی در دانشگاه و محرومیت از شرکت مجدد در آزمون ناظر به داوطلب اصلی است و اعمال این مجازات در خصوص فرد شرکت کننده توجیهی ندارد^۱.

بر مبنای اصل قانونی بودن است که اخذ وجه از شهروندان توسط دستگاه‌های دولتی باید مبتنی بر قوانین موضوعه کشور باشد، به عنوان مثال دریافت شهریه برای دوره‌ی روزانه‌ی دانشگاه‌ها مستند به اصل قانونی بودن اخذ هرگونه وجه توسط دستگاه‌های دولتی مذکور در ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت فاقد مجوز قانونی است^۲. بر همین مبنا اخذ هرگونه هزینه تفکیک توسط شهرداری ممنوع است^۳ و اخذ هرگونه عوارض باید بر اساس قانون باشد^۴. اصل ۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین این موضوع می‌باشد که هیچ نوع مالیاتی را نمی‌توان از مردم اخذ نمود، مگر به حکم قانون. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری با مدنظر قرار دادن اصل قانونی بودن اخذ مالیات، رای به غیرقانونی بودن دریافت مالیات از درآمد تسعیر ارز صادرات، صادر کرده است^۵.

خودسری، یکی از مهمترین عواملی است که می‌تواند تمامی تمهیدات قانونی و ساختاری را که جهت برگزاری یک دادرسی منصفانه صورت گرفته است، عقیم و بی‌ثمر بگذارد. اگر مرجع قضایی و شبه‌قضایی،

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۲۹۶۵ مورخ ۹۱/۱۲/۱۶ صادره از شعبه ۱ دیوان عدالت اداری

۲. کلاس پرونده ۹۰۱۸۳۸/۱ صادره از شعبه ۱ دیوان عدالت اداری

۳. شماره دادنامه ۹۰۳۱۰۰۹۹۷۰۹۰۳۱۰ مورخ ۹۲/۰۱/۰۷ صادره از شعبه ۳۱ دیوان عدالت اداری

۴. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۱۰ مورخ ۹۱/۱۲/۲۰ صادره از شعبه ۳۱ دیوان عدالت اداری

۵. دادنامه‌های شماره ۸۳۹/۸۳۸ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

به صورت خودسرانه و بدون توجه به حکم قانون و بی آن که استدلالی ارائه کند، حکمی صادر نماید، می‌تواند کل نظام دادرسی را به چالش کشیده و حقوق طرفین دعوا را با عملکرد مبهم خود، زایل سازد. استناد و استدلال، دو عنصر اساسی برای جلوگیری از خودسری‌های مراجع صادره کننده‌ی احکام است که در اسناد و نوشته‌های مختلف نسبت به آن تاکید شده است.

استناد، عبارت است از یافتن حکم قانون و استدلال، عبارت از تحلیلی است که قاضی در خصوص علت اعمال حکم قانون بر موضوع بیان می‌کند (هداوند و آقای طوق، ۱۳۹۴، ۲۲۸-۲۲۷). بر اساس اصل مستند و مستندل بودن تصمیم، یکی از الزامات مراجع عمومی در فرآیند اتخاذ تصمیم، لزوم بیان مبانی تصمیم متخذه است. بر اساس این اصل، هر شخص محق است تا از دلایل اتخاذ تصمیم توسط مقام عمومی و اداری اطلاع پیدا کند. این اصل ریشه در اصل قانونی بودن اعمال اداری دارد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۲۰۳).

اصل ضرورت توجه به دلائل و مستندات دعوی و رعایت ارزش و اعتبار آن‌ها در تصمیمات و آراء صادره از طرف مراجع مختلف قضایی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصرحات قانونی عدیده نیز در هر یک از مواضع مربوط موید آن می‌باشد. عدم توجه به ارزش و اعتبار دلایل می‌تواند ناشی از عدم اطلاع از اصول و نکات اولیه حقوقی در هیاتهای گزینش باشد بدین نحو که مدارکی را که نزد آنها مطرح می‌شود با یک دید عرفی ارزیابی کنند در حالی که ارزش ادله اثبات حق یا اثبات دعوی در حقوق دارای شرایطی خاص است. برای مثال برخی از بزه‌های اخلاقی با ادله معین در محاکم قابل اثبات هستند ولی ممکن است نسبت به این گونه مسائل در هیاتهای گزینشی بر اساس نقل و قول‌های متعارف تصمیم‌گیری شود و به سرنوشت یک انسان لطمه اساسی وارد شود (استوارسنگری، ۱۳۹۶: ۳۳). با توجه به اصل مستند و مستندل بودن آراء، نظریه شورای اسلامی کار مبنی بر اخراج کارگر باید مشتمل بر تعیین نوع تخلف، دلایل انتساب تخلف به کارگر و اعلام قبلی مجازات اخراج برای تخلف ارتكابی در مقررات انضباطی باشد. همچنین صرف احراز تبانی متهم با سایرین در ارتكاب عمل مجرمانه، برای صدور حکم محکومیت کافی نبوده و صدور حکم به محکومیت نیازمند وجود دلایل قانونی است.^۲

۱. رای شماره ۱۱۹ با کلاسه پرونده ۸۶/۱۶ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ صادره از هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

۲. شماره دادنامه ۵۹۶۹-۱۹۰۹۹۷۰۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۶ صادره از شعبه ۱۹ دیوان عدالت اداری

۳. شماره دادنامه ۱۳۲۲-۱۴۰۹۹۷۰۹۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۹ صادره از شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری

هنگامی که تصمیم اداری، حقوق و منافع شهروندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بیان دلیل ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۲۰۶). بر همین اساس، هسته‌گزینش باید دلایل قانونی برای رد صلاحیت شخص داوطلب ارائه کند^۱ و شهادت منابع تحقیقی که با فرد اختلاف داشته باشند، بی‌شائبه نبوده و اظهارات دیگران درباره رفتار فرد در محیط منزل خویش مقرون به صحت نمی‌باشد. همچنین صرف اختلافات زن و شوهری نمی‌تواند دلیلی بر عدم صلاحیت آنان در حرفه‌ی خود باشد^۲. شعبه نهم دیوان عدالت اداری در یکی از آرای تاثیر گذار خود مقرر کرده: «در رسیدگی گزینش رعایت اصول و مبانی قانونی و شرعی نشده است. در اسلام، اصل بر بزه پوشی در مسائل اخلاقی است و نسبت به شایعات و مطالب اخلاقی خلاف واقع، تدابیری پیشگیری از جمله حد قذف پیش بینی نموده... بیان مطالب نسبت به افراد، آن هم بدون مبنای، نه سبب تشویق به دینداری و موجب خشنودی دینداران است، بلکه بجای یدخلون فی دین الله افواجا موجبات یخرجون من دین الله افواجا را فراهم آورده و سبب بدبینی به نظام می شود و از طرفی به اصل تناظر و تساوی سلاح ها در دفاع توجه نشده، شاکی باید شهود و اظهارات علیه خود را رویت نماید تا در صورتی که جرح و تعدیلی دارد بیان کند؛ شاید عداوت دنیوی و یا حقوقی بین شاکی و شهود مورد تحقیق وجود داشته باشد» (استوار سنگری، ۱۳۹۶، ۳۱). همه استدلال‌های مطرح در رای مذکور، دلالت بر اصل مهم، بنیادی و مبتنی بر شریعت برائت است جایی که ادله کافی، متقن و قابل اثبات بر اساس موازین حقوقی و شرعی در محاکم صالح بر اتهام شخص وجود نداشته باشد.

صلاحیت از مسائل عمده و مهم مراجع قضایی و اداری است که در کلیه‌ی نظام‌های حقوقی به آن اهمیت ویژه‌ای داده شده است. خصیصه‌ی صلاحیت، چه ذاتی باشد و چه نسبی، اصولاً با نظم عمومی در ارتباط است و به موجب قانون، نه دادگاه و دادرس و نه اصحاب دعوی نمی‌توانند از رعایت آن تخلف ورزند (هداوند و آقایی طوق، ۱۳۹۴، ۱۱۹). دیوان عدالت اداری، در موارد متعددی به صلاحیت مرجع شبه قضایی در اتخاذ تصمیمات و آراء، که منبعث از اصل قانونی بودن است، توجه نموده است. به عنوان مثال جمع‌آوری دلایل و سوال از دیگران در خصوص مسائل اعتقادی که شخص اقرار به آن دارد، خارج از حیطه وظایف ماموران گزینش دانسته شده است^۳. همچنین مقرر شده است که صلاحیت هسته‌های گزینش محدود به

۱. شماره دادنامه ۴۱۲/۰۵۰۰۹۰۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۶ صادره از شعبه ۵ دیوان عدالت اداری

۲. شماره دادنامه ۴۸۸/۰۴۸۰۰۹۰۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۴ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

۳. شماره دادنامه ۵۱۰/۰۴۸۰۰۹۰۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۵ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

تا بید صلاحیت داوطلبان ورود به خدمت در وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی می‌باشد و اعلام نظر درباره انتقال یا عدم انتقال کارمند شاغل به وزارتخانه یا سازمان دولتی، با وظایف و مسئولیت‌های قانونی این مراجع مطابقتی ندارد^۱ و حکم به لغو تعهد استخدامی خارج از صلاحیت هیئت گزینش می‌باشد.^۲

مقام اداری حق ندارد خود را در جایگاه قاضی قرار داده یا برای مقام قضایی، تعیین تکلیف نماید یا وارد در حیطه صلاحیت اختصاصی مقام قضایی یا وظایف قوه قضاییه از جمله تعیین و اعمال مجازات گردد (هداوند و مشهدی، ۱۳۸۹، ۱۲۱-۱۲۰)؛ زیرا به موجب اصول و مواد متعددی از جمله اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن، باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. لذا بر همین اساس، اثبات اتهام ارتباط نامشروع تنها در صلاحیت دادگاه صالح بوده و اخراج مستخدم به استناد این اتهام، خارج از صلاحیت هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است.^۳ جلوگیری از بازدید مقامات قضایی ذی‌صلاح از یگان‌ها و پاسگاه‌های نیروی انتظامی مداخله در قلمرو صلاحیت مراجع قضایی و تعیین تکلیف برای آنان و مبین تمرد ماموران انتظامی از انجام دستورات صریح مقام قضا می‌باشد.^۴

۳-۲- اصل عطف بماسبق نشدن

اصل قانونی بودن و به تبع آن قاعده‌ی عطف بما سبق نشدن قوانین که در حقوق عرفی و بیشتر در حقوق کیفری مطرح است، از اصول مسلم و ثابتی است که ضامن حفظ حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشند و مختص حقوق اسلامی نیست و اکثر نظام‌های حقوقی بین‌المللی بدان و مفاد آن معترف هستند. مراد از این قاعده، آن است که قانون لاحق نسبت به آنچه که قبل از وضع و انتشار آن جریان داشته است، هیچ تاثیری ندارد و تنها نسبت به وقایع و اعمال بعد از وضع و انتشار آن، حاکم است (ملکی، ۱۳۸۶، ۱۸).

مفهوم صریح این اصل را می‌توان در آیات متعددی مشاهده نمود. برای مثال در آیه‌ی ۲۷۵ سوره بقره^۵، خداوند متعال حکم تحریم ربا را به سودهایی که قبل از ابلاغ حکم این آیه به دست آمده‌اند، تسری

۱. شماره دادنامه ۲۸۳۲/۰۲۲۰۹۰۹۹۷۰۹۰۲۳/۰۳/۱۳۹۲ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

۲. شماره دادنامه ۵۱۸/۰۹۰۰۹۹۷۰۹۰۲۳/۰۳/۱۳۹۲ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

۳. شماره دادنامه ۱۲/۰۹۵۵۱۰۰۰۹۹۷۰۹۲/۱۲/۲۱/۱۳۹۲ صادره از شعبه ۶ دیوان عدالت اداری

۴. رای شماره ۲۰۶ مورخ ۱۳۸۲/۰۸/۰۲ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

۵. «احل الله البيع و حرم الربا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهى فله ما سلف»: خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرد و کسی که اندرز الهی به او رسد، و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق به دست آورده است، مال اوست.

نمی‌دهد و بدین ترتیب سودهایی که قبلاً تملک کرده‌اند، برای آن‌ها مباح می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ۲، ۲۷۴) و عبارت «فله ما سلف» بیانگر اصل عطف بما سبق نشدن است. همچنین در آیه‌ی ۲۲ سوره نساء^۱، مفهوم این اصل متجلی است. به دستور آیه، ازدواج با نامادری (همسر پدر) ممنوع و لازمه‌ی آن، مواخذه‌ی کسانی است که چنین کاری انجام بدهند ولی با توجه به تعبیر «ألا ما قد سلف» گویای ابتلای برخی مردم جاهلی به آن کار زشت در سابق، و ناظر است به رفع حرمت تکلیفی در گذشته و محکوم به حرام نبودن آثار بجا مانده از آن، نظیر حرام‌زاده نبودن ولد حاصل از آن رابطه (عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ۲۷۶). مطابق این آیه، حکم حرمت مذکور عطف بما سبق نمی‌شود و امکان عملی ندارد با وضع حکم جدید، از کار گذشته نهی نمود، بدین سبب حکم این حکم نیز نسبت به آتیه می‌باشد (قمی، ۱۳۷۶، ۱۳۴). آیه ۲ سوره مجادله^۲ و آیه ۱۴۳ سوره بقره^۳ نیز دلالت بر اصل عطف بما سبق نشدن دارند (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۶، ۱۸، ۴۰۸؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ۲، ۳۴۲؛ بیستونی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۹۸). در فقه اسلامی قاعده جب «الاسلام یجب ما قبله» ارتباط وثیقی با عطف بما سبق نشدن دارد. جب در لغت در معنای قطع و بریدن به کار رفته است. رویکرد قاعده جب، امتنان و احسان و تشویق و ترغیب کافران به پذیرش دین اسلام است. بر اساس این قاعده کفار پس از تشریف به دین مبین اسلام مورد امتنان الهی قرار گرفته و اعمال ناروای قبل از پذیرش اسلام آنان مورد اغماض قرار گرفته یعنی اگر کافر مسلمان گردد قضای عباداتی که در حال کفر به‌جا نیاورده همچون نماز و روزه، پرداخت زکات، اجرای حدود و مجازات و اخذ دیه نسبت به تخلفات دوران کفر از او ساقط می‌گردد و مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد و جای نگرانی برای خطاهای گذشته آنان نخواهد بود و قهراً اثری بر آن اعمال مترتب نمی‌شود (سیفی‌مازندرانی، ۱۳۸۵، ج ۲، ۲۹۵؛ منتظری، ۱۳۸۴، ۴۱۱؛

۱. «وَلَاتَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا»: با زنانی که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید مگر آن‌چه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تفرآور و راه نادرستی است.
 ۲. «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ»: کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می‌کنند (و می‌گویند: تو نسبت به من به منزله مادرم هستی)، آنها هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده‌اند. آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند و خداوند بخشنده و آمرزنده است!

۳. «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقَبِيلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ»: همان گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است) شما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم (در حد اعتدال) تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه است. و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن‌ها که به جاهلیت باز می‌گردند، مشخص شوند. و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، دشوار بود. (بدانید که نمازهای شما، صحیح بوده است) و خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

اشرف، ۱۳۸۵، ۳۳؛ لطفی، ۱۳۷۷، ۴۱؛ تسخیری، ۱۳۸۳، ۳، ۱۴۲؛ السند، ۱۴۳۷، ۴، ۱۲۱؛ موسسه دایره-المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۵، ۶، ۱۹۵؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۱، ۱۱۹).

مفاد این اصل چنین است که علی القاعده، اثر قانون نسبت به آینده خواهد بود و بر موضوعاتی که بعد از تصویب قانون مطرح می‌شود، حکومت می‌کند اما نسبت به وقایع و موضوعاتی که قبل از تصویب قانون جدید، وجود داشته است، اثری ندارد مگر در برخی موارد استثنائی. این اصل، هم در حیظه مسائل حقوق خصوصی و هم مسائل حقوق جزایی و نیز حقوق اداری، مورد پذیرش واقع شده است (قافی، ۱۳۹۰، ۱۰۱-۱۰۲).

این اصل در حقوق اداری به معنای ممنوعیت تسری آثار حقوقی ناشی از تصمیم یا اقدام مقام دولتی به قبل است؛ بدین معنا که اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری در حوزه خاصی که به موجب قانون به مقام دولتی اعطا می‌شود، تنها این امکان را به وی می‌دهد که آثار تکلیفی یا مسئولیتی موضوع تصمیم خود را در زمان پس از تصویب قانون مذکور، متوجه افراد سازد و به پیش از آن تسری ندهد (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷، ۱۸۱). لذا بر مبنای حکم ماده ۴ قانون مدنی که «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد، مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد»، در رویه قضایی دیوان عدالت اداری به معنای ممنوعیت تسری آثار حقوقی ناشی از تصمیم و اقدام مقام دولتی یا قانون به ما قبل مرسوم شده است (پتفت و مرکزالمیری، ۱۳۹۷، ۲۵۴).

نحوه‌ی تصریح به مفاد این قاعده در دیوان، به اشکال مختلفی تجلی یافته است. در مواردی این مرجع، عطف بامسابق کردن قوانین و مصوبات را مشروط به مجوز صریح قانونگذار دانسته است؛ بدین معنی که چون تسری مقررات موجد حق و تکلیف به قبل از تاریخ تصویب، از اختیارات خاص مقنن می‌باشد^۱، لذا این تسری توسط مقام اداری، مخالف ذات قانونگذاری و ثبات قانون است. در تعلیل این آراء، قضات محترم دیوان در بعضی موارد از تجاوز از حدود صلاحیت استمداد جسته‌اند و در مواردی از عدم صلاحیت، حال آن که نباید این دو مورد را مترادف هم و بیان‌کننده‌ی یک مفهوم دانست؛ زیرا در موضوع عدم صلاحیت، مرجع تصویب‌کننده بدون این که اختیاری جهت تصویب مصوبه برای مقام یا مرجع صدور آیین نامه باشد، اقدام به تصویب مصوبه می‌نماید اما در تجاوز از حدود صلاحیت، مقام تصویب‌کننده‌ی آیین

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۳۶۶ مورخه ۱۳۹۲، ۰۲، ۱۴ شعبه نهم دیوان عدالت اداری

۲. دادنامه شماره ۴۴-۴۵-۴۶ کلاسه پرونده ۱۸۳-۷۶ مورخه ۱۳۷۶، ۰۴، ۲۸ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

نامه، صلاحیت و اختیار صدور مصوبه را داشته، لیکن از این اختیارات خود، در راستای تضييع حقوق اشخاص استفاده کرده است و از اذن اعطا شده، فراتر رفته است (مولایی، ۱۳۹۵، ۹۵).

قاعده‌ی عطف بماسبق نشدن قوانین و مقررات، مشخص کننده‌ی گستره‌ی زمانی حاکمیت قوانین است؛ بدین مفهوم که هر قانونی اقتدارش تا جایی است که توسط قانون لاحق‌ی نسخ نشده باشد؛ زیرا در صورت منسوخ شدن قانونی، اذن استناد به آن از بین خواهد رفت و هر قانونی صرفاً در دوره‌ی حاکمیت خود ارزش استنادی دارد، لذا استناد به قانون سابق در زمان حاکمیت قانون لاحق پذیرفته نیست و فاقد وجهت قانونی است.^۱ در رویه دیوان، این مورد حتی قابل تعمیم به مواردی نیز می‌باشد که حالت سابق، فقدان قانون در این زمینه می‌باشد و دوران حکومت قانون جدید، از زمان تصویب آن می‌باشد.^۲ نمونه‌ای که در اینجا قابل ذکر است، قانون حفاظت در برابر اشعه است. شعبه‌ی دهم دیوان با این استدلال که قانون مارالذکر مصوب ۱۳۶۸،۰۱،۲۰ است لذا مطالبه‌ی حق اشعه برای ایام قبل از تصویب این قانون مسموع نیست.^۳ عطف بماسبق شدن، در مواردی که تعمیم به سابق به نفع مردم است، با این که مطابق با عدالت قانونگذار حکیم نیست لیکن از منظر قانونی، خالی از اشکال است.

قاعده‌ی عطف بماسبق نشدن قوانین و مقررات، در مواردی با حقوق مکتسبه ارتباط پیدا می‌کند. دولت‌ها و بالتبع مقامات اداری باید حقوق مکتسبه‌ای را که اتباع آن کشور و حتی بیگانگان بر طبق قوانین موضوعه تحصیل نموده‌اند، معتبر و محترم بشمارند (نصیری، ۱۳۸۳، ۸۹). امروزه بحث حقوق مکتسبه هم در حوزه‌ی حقوق عمومی و هم در حوزه‌ی خصوصی مطرح است. در حوزه‌ی حقوق عمومی، با توجه به این که قوانین ناظر به حقوق عمومی، جنبه‌ی درون مرزی داشته و دارای ارتباط مستقیم با نظام سیاسی و حاکمیت دولت‌هاست، در قلمرو کشور دیگر قابلیت اجرا ندارد (رستمی، ۱۳۹۲، ۱۶). گاهی قاعده‌ی عطف بماسبق نشدن، با حقوق مکتسبه‌ی اشخاص تعارض پیدا می‌کند؛^۴ بدین صورت که تعمیم قانون یا مصوبه‌ای به گذشته، به ضرر اشخاص و مغایر با حقوقی است که طبق قوانین و مقررات برای آن‌ها در نظر گرفته شده است. دیوان در چنین مواردی، اقدام به ابطال مصوبه‌ی مغایر با حقوق مکتسبه‌ی افراد می‌نماید^۵

۱. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۵۱۰۰۷۲۶ مورخه ۱۳۹۱،۱۰،۲۷ شعبه اول تشخیص دیوان عدالت اداری

۲. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۶۰۲۶۰۵ شعبه بیست و ششم دیوان عدالت اداری

۳. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۰۳۱۸ مورخه ۱۳۹۲،۰۲،۱۶ شعبه دهم دیوان عدالت اداری

۴. دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۰۰۴۳۹۷ مورخه ۱۳۹۱،۱۲،۱۶ شعبه سی دیوان عدالت اداری

۵. رای شماره ۷۸۳ مورخه ۱۳۹۶،۰۹،۲۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

۳-۳- اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم

تفسیر در حوزه‌ها و علوم معرفتی مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ادبیات، علوم دینی، فلسفه از آن جمله هستند. در علم حقوق نیز از تفسیر بهره گرفته می‌شود. این بهره‌مندی به دلیل وجود قانون به‌عنوان یکی از پدیدارهای برجسته جوامع معاصر است (باوری و مرادی‌برلیان و مهرآرام، ۱۳۹۶، ۱۹). عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یک سو و ابهام، اجمال، نقص و سکوتی که ممکن است در مدلول قوانین و مقررات وجود داشته باشد، ضرورت تفسیر قوانین و مقررات را اقتضا می‌کند (مؤذن‌زادگان و غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۸، ۱۳۴).

شاید در نگاه نخست، تفسیر در حقوق عمومی، تفسیر قانون اساسی توسط شورای نگهبان را به ذهن متبادر کند لیکن در سایر شاخه‌های درخت تنومند حقوق عمومی نیز تفسیر انجام می‌گیرد. قوه‌ی مجریه مطابق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی، مامور اجرای قانون است و رئیس‌جمهور براساس اصل ۱۱۳، مسؤلیت اجرای قانون اساسی را برعهده دارد، بنابراین در راستای اجرای قوانین باید بتواند مبادرت به تفسیر قانون نماید (بابایی‌مهر، ۱۳۸۸، ۱۷۸). تفسیری که مقامات اداری از قانون دارند، تفسیر اداری است.

برای کنترل سوءاستفاده‌های مقامات اداری از اختیارات و صلاحیت‌ها ناگزیر هستیم برای صلاحیت یا اختیار، مجموعه‌ای از اصول را شناسایی کنیم. یکی از این اصول، اصل «تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم» است. اختیار، این امکان را فراهم می‌کند که در زندگی مردم مداخله شده و آزادی آن‌ها مورد تجاوز واقع گردد. همان طور که در حقوق جزا اصل تفسیر مضیق به نفع متهم وجود دارد، در حقوق اداری نیز می‌توانیم اصل تفسیر مضیق به نفع مردم را مورد شناسایی قرار دهیم؛ چرا که صلاحیت، این ظرفیت را برای مقام اداری فراهم می‌کند تا در زندگی مردم مداخله کند، لذا هر جا تردیدی کردیم که آیا صلاحیت وجود دارد یا خیر، تفسیر مضیق را به کار می‌گیریم (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲، ۱۲۴). در فقه اسلامی نیز اصله‌الاباحه و قاعده درء با اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم دارای ارتباط می‌باشند. در فقه اسلامی بنابر دیدگاهی اصل در فقه بر اباحه است. توجه به فلسفه خلقت هستی، انسان و اصل اساسی اختیار و اراده در رفتار انسان از سویی و توجه به قواعد و مباحث فقهی از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است که شارع اساساً شریعت را نه برای برقراری محدودیت، بلکه برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسان و تسهیل رسیدن او به سعادت وضع کرده است. در این دیدگاه، تکلیف به معنای محدودساختن اراده و اختیار آدمی نیست و درواقع لطفی از الطاف الهی برای رساندن انسان به سعادت است. پس بنابراین اصل بر آزادی عمل انسان است (طباطبایی -

فر، ۱۳۹۳، ۱۴۳). احترام به خون، مال و آبروی مسلمانان همواره یکی از توصیه‌های موکد اسلام خطاب به مردم و حاکمان است و اصرار رهبران اسلام بر این حرمت‌گذاری‌ها تشریح قواعد و مقرراتی را به دنبال داشته است که قاعده درء یکی از آن‌ها است. در فقه سیاسی این قاعده در بحث آزادی‌های مردم در مقابل حاکمیت کاربرد دارد و تشریح آن نیز در جهت دفاع از این آزادی‌ها می‌باشد (شریعتی، ۱۳۹۳، ۳۳۸).

تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم، در موارد متعددی در دیوان عدالت اداری مورد توجه قرار گرفته است و با استناد صریح یا ضمنی به آن، آرای شایسته‌ای از این مرجع صادر شده که قابل توجه و واکاوی است. به طور کلی، این نوع تفسیر به سه صورت در رویه‌ی دیوان ظاهر شده است: گاهی این مفهوم در قالب کیفری و با عنوان اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم به کار رفته است؛ به عبارت دیگر، همان اصل مذکور در حقوق کیفری برای موارد حقوق عمومی مورد استفاده واقع شده است و «اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم» برابر با «اصل تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم» دانسته شده است.^۱ گاهی نیز با این که در سلسله‌ی استدلال‌ها و مفاد رای به این مفاد تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم اشاره شده است^۲، اما از ذکر عنوان آن در رای خودداری شده است^۳.

با نگاهی به آرای دیوان عدالت اداری، متوجه می‌شویم که قضات این مرجع، با اینکه در آرای خود از مفاد تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم بهره برده‌اند لیکن از شناسایی عنوانی آن پرهیز کرده‌اند. این نوع رفتار محتاطانه در خصوص اصل مذکور، یادآور رفتار این مرجع در موضوع شناسایی اصل انتظار مشروع می‌باشد؛ با این توضیح که قضات دیوان، در ابتدا عنایت داشتند که مفاد اصل انتظار مشروع با حقوق مکتسب تفاوت زیادی دارد اما در عمل از شناسایی اصل انتظار مشروع اجتناب می‌ورزیدند و در موارد برخورد با این مفهوم، به حقوق مکتسبه استناد می‌نمودند. این رفتار با این که هنوز ادامه دارد اما در مواردی نیز با صراحت به این اصل بنیادین اشاره شده است^۴، رد صلاحیت افراد با تفسیر موسع از قانون، مغایر با موازین قانونی و از موجبات نقض رای هیات‌گزینش است^۵. لذا انتظار می‌رود اصل تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم نیز در آینده‌ای نزدیک صریحاً در آرای دیوان عدالت اداری مورد استناد قرار گیرد.

۱. رای شماره ۷۹/۳۸۱ مورخه ۱۳۷۹، ۱۲، ۰۷ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

۲. رای شماره ۹۳۱ مورخه ۱۳۹۷، ۰۴، ۱۲ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

۳. رای شماره ۱۳۱۴ مورخه ۱۳۹۷، ۰۵، ۱۶ هیات عمومی دیوان عدالت اداری

۴. دادنامه شماره ۰۳۸۲-۰۵۶۰۰۹۷۰۹۰۹۳ مورخه ۱۳۹۳، ۰۳، ۳۱ شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری

۵. دادنامه شماره ۱۳۸۱-۰۹۷۰۹۰۹۳ مورخه ۱۳۹۲/۵/۱۴ صادره از شعبه ۹ دیوان عدالت اداری

۳-۴- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

در دوره‌ی انتقام خصوصی، انتقام‌جویی حد و مرزی نداشت و تناسبی میان گناه و کیفر نبود و گاه تا کشتن متجاوز و تشفی خاطر زیان‌دیده ادامه داشت. گاه آتش انتقام‌جویی گسترده‌تر می‌شد و دامن خویشاوندان و نزدیکان بزه‌کار و افراد بی‌گناه را نیز می‌گرفت (اردبیلی، ۱۳۹۶، ۱، ۸۵). به عنوان مثال در حقوق قدیم فرانسه، قاعده‌ی مسؤلیت تضامنی خانواده معمول بود. بنابراین مسؤلیت کیفری خانواده به-عنوان این‌که تمام افراد خانواده مسؤلیت تضامنی دارند، به شدت مورد تعقیب بود، به طوری که مسؤلیت کیفری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یافت. اعتراضات وارده از سوی نویسندگان، فلاسفه و صاحب‌نظران از طرز تلقی و اجرای مجازات در عهد قدیم، منجر به نهضت اصلاح‌طلبی در امر جرایم و مجازات در قرن هجدهم و ظهور مکاتب کیفری شد و اصل شخصی بودن مجازات‌ها به طور رسمی اعلام شد (تقی‌زاده-واشان، ۱۳۷۳، ۱۳۰). بر مبنای اصل شخصی بودن مجازات‌ها، مجازات تنها نسبت به مرتکب جرم اعمال می‌شود.

نظام اسلامی اهمیت شایانی برای آزادی فردی و امنیت قضایی قائل است؛ از اینرو، قبول مسؤلیت شخصی اجتناب‌ناپذیر است (محقق‌داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۵۸). در فقه اسلامی اصل شخصی بودن مجازات‌ها به‌عنوان قاعده‌ی وزر شناخته شده است. مطابق قاعده وزر کسی بار گناه و جرم دیگری را بر دوش نمی‌کشد و هر شخص باید جوابگوی اعمال خود باشد. فقها در تحلیل و تبیین قاعده‌ی وزر به آیه شریفه ۱۶۴ سوره انعام توجه داشته‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌دارند: «عمل چه نیک باشد و چه بد، ملازم و دنبال صاحبش بوده و علیه او بایگانی می‌شود و در هنگام حساب، خود را در برابر صاحبش آفتابی می‌کند، بنابراین هر کس در راه و به سوی راه قدم نهد برای خود و به نفع خود قدم نهاده و نفع هدایتش عاید خودش می‌شود، نه غیر خود، و کسی هم که در بیراهه و به سوی بیراهه قدم نهد ضرر گمراهیش به خودش برمی‌گردد و دودش به چشم خودش می‌رود، بدون این‌که به غیر خود کمترین ضرری برساند، و هیچ نفسی بار گناه نفس دیگر را نمی‌کشد، و آن‌طور که بعضی از اهل ضلالت می‌پندارند که اگر گمراهی کنند و زر گمراهیشان به گردن پیشوایانشان است و یا مقلدین می‌پندارند که مسؤلیت گمراهیشان به گردن پدران و نیاکان ایشان است، و خود مسؤلیتی ندارند، سخت در اشتباهند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳، ۷۷). علاوه بر کتاب، سنت، عقل و اجماع نیز از مستندات قاعده وزر می‌باشند (محقق‌داماد، ۱۳۹۵، ۴، ۱۶۳).

۱. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»: هیچ گنه‌کاری، گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.

دیوان عدالت اداری، اصل شخصی بودن مجازات‌ها را به عنوان اصلی که ضامن امنیت قضایی و حقوق شهروندان می‌باشد، مورد توجه قرار داده است. به‌عنوان مثال شعبه پنجم دیوان عدالت اداری با مدنظر قرار دادن این نکته که هیچ‌کس گناه دیگری را بردوش نمی‌کشد، به عدم رد صلاحیت به دلیل سوء شهرت بستگان تاکید کرده و مقرر داشته که «... قانوناً حتی در صورت اثبات اعتیاد پدر و همچنین سوء شهرت بستگان داوطلب به درگیری، این موضوعات هیچ ارتباطی به صلاحیت داوطلب نداشته... و هسته گزینش باید دلایل قانونی برای رد صلاحیت شخص داوطلب ارائه کند»^۱.

۳- نتیجه‌گیری

اصل برائت که یکی از اصول بنیادین نظام‌های حقوقی استو در منابع مختلف از آن تحت تعبیر مختلفی من جمله اصل دادرسی منصفانه، تضمین‌گر آزادی، حق مسلم شهروندی، حمایت‌کننده‌ی حیثیت اجتماعی اشخاص و نظیر این موارد یاد می‌شود، در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته شده و در رسیدگی‌های قضایی به تصریح و یا تلویحا مورد استناد قرار گرفته است. دیوان عدالت اداری که در واقع نقش حامی و مدافع حقوق مردم در مقابل اعمال، تصمیمات و مصوبات مقامات اداری را دارد، در راستای ایفای هر چه بهتر و پررنگ‌تر نقش خود، ناگزیر از تمسک جستن به اصولی است که او را در این راه یاری می‌کند و به یقین، اصل برائت، شاخص‌ترین و قوی‌ترین همراه او در این مسیر خواهد بود.

به لحاظ جایگاه، از آنجا که اصول دادرسی منصفانه از جمله شرایط توجیه‌کننده و مشروعیت بخش دادرسی است لذا اصل برائت هم که یکی از اصول دادرسی منصفانه است، توجیه‌کننده و مشروعیت بخش تصمیمات و اقدامات مقامات و نهادهای اداری و نیز آرای مراجع عام (دیوان عدالت اداری) و خاص (مخصوصاً مراجع دادرسی شبه کیفری) دادرسی اداری است و آثار آن در روابط شهروندان و مقامات و نهادهای عمومیاژ جمله نهادهای دولتی‌بدین صورت است که اصل بر عدم صلاحیت مقام و نهاد عمومی یا تفسیر مضیق اختیار آنها به نفع مردم از یک طرف و اصل بر آزادی و نبود تکلیف برای شهروندان از طرف دیگر می‌باشد مگر اینکه قانون بر اساس اصل حاکمیت قانون در حد نیاز و ضرورت، حقوق و آزادی‌های شهروندان را محدود و احیاناً تکالیفی را بر آنان تحمیل نماید و به تبع آن، اختیاراتی را جهت مدیریت مطلوب که همان مدیریت توسعه‌گرا و شهروند محور است برای مقامات و نهادهای عمومی تصریح نماید.

این حکم قانونی به گذشته قابل سرایت نیست. البته با توجه به اصل نهم قانون اساسی قانونگذار هم در مقام قانونگذاری، اختیار مطلق ندارد و نمی‌تواند حقوق و آزادی‌های مشروع را ولو با وضع قانون از شهروندان سلب نماید.

با نگاهی به آرای صادره از دیوان عدالت اداری و مخصوصاً در مقام نظارت قضایی بر آرای مراجع دادرسی اداری خاص نظیر هیئت‌های گزینش دستگاه‌های اداری و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و سایر مراجع شبه قضایی با ماهیت انضباطی یا انتظامی، به این نتیجه می‌رسیم که برخی شعب دیوان در آرای خود، صریحاً به اصل برائت اشاره نکرده‌اند اما به مفاد و تضمینات این اصل، که عبارتند از قانونی بودن تصمیم اداری، عطف بامسابق نشدن، تفسیر مضیق اختیار به نفع مردم و اصل شخصی بودن مجازات عنایت ویژه‌ای داشته‌اند و با ملاحظه‌ی آن‌ها، حسب مورد رای به نفع شهروندان صادر و ابطال تصمیمات مقامات ادارینموده‌اند اما این رویکرد دیوان فراگیر و نهادینه نشده است. لازم است در جهت حفظ حقوق افراد و شهروندان و همچنین در مقام نظارت قضایی دیوان بر مراجع دادرسی اداری خاص که آرای آنها، آثار گسترده و بنیادینی بر حیات اجتماعی و شغلی و حرفه‌ای افراد (و کلاً سرنوشت آنان) دارند، اصول دادرسی منصفانه از جمله اصل اساسی برائت که به همراه اصل عدم، جایگاه رفیعی در حقوق اسلامی دارد به صورت جدی توسط همه شعب مربوطه دیوان توجه شود. عدم تصریح دیوان به اصل برائت و نیز فراگیر نبودن استناد به تضمینات اصل برائت، به دلیل مشخص نبودن جایگاه این اصل مهم در حقوق عمومی می‌باشد.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶). حقوق جزای عمومی. جلد ۱. تهران: میزان.
۲. استوارسنگری، کورش (۱۳۹۶). لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی هیات‌های گزینش، دو فصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری، معاونت حقوقی، پیشگیری و پژوهش دیوان عدالت اداری، شماره ۴، صص ۲۹-۳۷.
۳. استوارسنگری، کورش؛ شاکری، حمید. (۱۳۹۶). صیانت از آزادی‌ها در آرای دیوان عدالت اداری، جستارهای حقوق عمومی، شماره ۱، صص ۹۰-۱۲۳.
۴. اشرف، صدیقه. (۱۳۸۵). قاعده جب جلوه‌ای از رحمت الهی در باب مجازات‌ها، فقه و تاریخ تمدن، شماره ۸۷، صص ۳۳-۴۶.
۵. اکبری، فرناز. (۱۳۸۷). اصل برائت در گذار تاریخ، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۳ و ۶۲، صص ۱۸۲-۲۱۰.

۶. امام جمعه، سیده مرضیه (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی اصل برائت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
۷. ایروانی، باقر (۱۳۸۲). الحلقه الثالثه فی اسلوبها الثانی، جلد ۳، قم: محبین
۸. ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ قندور بیجارپس، اسماعیل (۱۳۹۶). قلمرو قاعده‌ی قبح عقاب بلایبان در شبهات موضوعیه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۶، صص ۶۹-۹۲.
۹. آقایی، محمدعلی (۱۳۸۷). قاعده درء و اصل برائت؛ مجرای شمول، اشتراک یا افتراق، تحقیقات حقوقی آزاد، شماره چهارم، صص ۱۱-۳۵.
۱۰. بابایی‌مهر، علی (۱۳۸۸). تفسیر و اصول و مبانی آن در حقوق عمومی، حقوق خصوصی، شماره ۱۴، صص ۱۶۷-۱۹۶.
۱۱. بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷). قرآن ناطق، جلد ۲. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. بیستونی، محمد (۱۳۹۰). ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، جلد ۲. قم: بیان جوان.
۱۳. پتفت‌آرین؛ مرکز‌المیری، احمد (۱۳۹۷). مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری: امکان و چگونگی استناد به آن در رسیدگی‌های قضایی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۱۴. پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۲). نظارت قضایی بر اعمال صلاحیت‌های اختیاری. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۱۵. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۳). القواعد الاصولیه و الفقهیه علی مذهب الامامیه، جلد ۳. تهران: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه.
۱۶. تقی‌زاده‌واشان، ابراهیم (۱۳۷۳). اصول حاکم بر مجازات‌ها. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی
۱۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۸. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۴). منتقی‌الاصول، جلد ۴، لبنان: الامیر.
۱۹. حیدری، علی نقی (۱۳۸۷). اصول الاستنباط فی اصول الفقه. محسن غرویان و علی شیروانی. قم: دارالفکر.
۲۰. خرازی، محسن (۱۴۲۷). عمده‌الاصول، جلد ۵. قم: موسسه در راه حق.
۲۱. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مصباح‌الاصول، جلد ۲. قم: مکتبه الداوری.
۲۲. رحمدل، منصور. (۱۳۸۵). قانون اساسی ایران و اصل برائت، نشریه حقوق اساسی، شماره ۶ و ۷، صص ۱۰۹-۱۳۱.
۲۳. رستمی، مرتضی (۱۳۹۲). سازکارهای حمایت از حقوق مکتسبه اشخاص حقیقی در کشور بیگانه. تهران:

خرسندی.

۲۴. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷). اصل برائت در حقوق کیفری. تهران: نشر دادگستر.
۲۵. سند، محمد. (۱۴۳۷). بحوث فی القواعد الفقهیه. مشتاق ساعدی. جلد ۴. تهران: موسسه الصادق.
۲۶. سیفی‌مازندرانی، علی‌اکبر (۱۳۸۵). مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهیه الاساسیه، جلد ۲. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۷. شریعتی، روح‌الله (۱۳۹۳). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. شمس‌ناتری، محمدابراهیم (۱۳۸۳). اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری. تهران: سمت.
۲۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). خصال، جلد ۲. قم: جامعه مدرسین.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی. جلد ۱۳ و ۱۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طباطبایی‌فر، محسن (۱۳۹۳). وجوه فقهی نقش مردم در حکومت. تهران: نی
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۰). تفسیر جوامع الجامع. جلد ۲. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۳. عبدالهیمن، امید؛ رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۷). راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۳۴. امید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). قواعد فقه. جلد دوم. تهران: سمت.
۳۵. فرج‌زاده‌فسایی، مجید (۱۳۹۵). شرح اصول فقه. جلد ۳. قم: دارالتفسیر.
۳۶. فیروزیان‌حاجی، ابراهیم (۱۳۹۷). اصل برائت و حقوق شهروندی و ریشه‌های آن، پژوهش دینی، شماره ۳۶، صص ۱۶۵-۱۸۲.
۳۷. قافی، حسین (۱۳۹۰). اصل برائت و کاربرد آن در حقوق، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۱، صص ۹۴-۱۱۴.
۳۸. قافی، حسین، شریعتی‌فرانی، سعید و علی‌عسکری، سعیدرضا (۱۳۹۲). اصول فقه کاربردی، جلد ۳. تهران: سمت.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۷۶). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب.
۴۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. جلد اول. تهران: میزان.
۴۱. لطفی، اسدالله (۱۳۷۷). بررسی قاعده جب، مجله مشکوه، شماره ۵۹ و ۵۸، صص ۲۱۵-۲۳۱.
۴۲. لطفی، حسن (۱۳۹۴). نقض رای هیئت حل اختلاف کار به دلیل عدم رعایت حق دفاع و دادرسی منصفانه، رویه قضایی حقوق عمومی، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۳۹-۵۲.
۴۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷). مباحثی در اصول فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۴۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۵). قواعد فقه. جلد ۴. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.
۴۵. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۳). اصول فقه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۶. مدرسی، حیدرعلی (بی تا). هدایه الاصول فی شرح کفایه الاصول. جلد ۲. قم: المطبعه العلمیه.
۴۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). خاتمیت. تهران: صدرا.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). تفسیر نمونه. جلد دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. جلد بیست و چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. ملکی، احسان (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی قاعده عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی در حقوق اسلام، حقوق موضوعه ایران و نظام حقوقی کامن لا، بلاغ مبین، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۳-۳۴.
۵۱. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات اصول، جلد ۱. قم: عالمه.
۵۲. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). مجمع الفوائد. قم: سایه.
۵۳. موحدی لنکرانی، محمد فاضل (۱۳۷۹). سیری کامل در اصول فقه. جلد ۱۲. قم: فیضیه.
۵۴. موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام (۱۳۹۵). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد ۶. قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵۵. موسوی بجنوردی، محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. جلد ۱. تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۵۶. مولاییگی، غلامرضا (۱۳۹۵). صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری. تهران: جنگل.
۵۷. مؤذن زادگان، حسن علی؛ غلامعلی زاده، حسن (۱۳۸۸). بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری. پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۰، صص ۱۴۱-۱۵۹.
۵۸. نصیری، محمد (۱۳۸۳). حقوق بین الملل خصوصی. تهران: آگه.
۵۹. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. تهران: نی.
۶۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). تفسیر راهنما، جلد ۱۸. قم: بوستان کتاب.
۶۱. هداوند، مهدی؛ آقای طوق، مسلم (۱۳۹۴). دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه. تهران: خرسندی.
۶۲. هداوند، مهدی؛ مشهدی، علی (۱۳۸۸). اصول حقوق اداری در پرتو آراء دیوان عدالت اداری همراه با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، سوئیس، آلمان، مصر، لبنان، انگلیس و آمریکا. تهران: خرسندی.
۶۳. هداوند، مهدی؛ کاظمی، داود (۱۳۹۲). تاملی بر اصول مدرن حقوق اداری در قانون مدیریت خدمات کشوری، راهبرد، دوره ۲۲، شماره ۶۷، صص ۶۳-۹۳.
۶۴. یآوری، اسدالله؛ مرادی برلیان، مهدی؛ مهرآرام، پرهام (۱۳۹۶). اصول و معیارهای تفسیر قضایی در حقوق

عمومی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.